



نهضت علمی و ادبی ایران

در روزگار خسرو انشیروان



نوشته

حسینعلی ممتحن

(دکتر در تاریخ)







نوشته: حسینعلی ممتحن

(دکتر در تاریخ)

نهضت علمی و ادبی ایران در روزگار خسرو و آنوشیروان

مقدمه – خسرو اول که در تاریخ به لقب (آنوشگر روان) یعنی جاویدان روان معروفست، مطلع درخشانترین دوره عهد ساسانی است. در روایات شرقی خسرو اول (مدت پادشاهی ۵۳۱-۵۷۹م). نمونه دادگری است، و مؤلفان عرب و ایرانی حکایات بسیار در وصف جد و جهد او برای حفظ و بسط عدالت نقل کرده‌اند که داستان او و پیروزی از آن جمله است . توضیح اینکه در مجاورت ایوان کسری پیروزی خانه داشت که نمیخواست خانه‌اش را به کسری بفروشد، آنوشیروان آن خانه را به حال خود باقی گذاشت تا ستمی بر پیروزی وارد نشود و موجبات ناراحتی و رنجش او فراهم نگردد ، در حالی که در میدان جلوی ایوان بواسطه آن خانه نقصی ایجاد شده بود که پنهان نبود. ^۱ ثعالبی نیشا بوری می‌نویسد: «خسرو اول نمونه جوانمردی و رحمت بود. بد و خبر دادند که یکی از عاملان او بیش از آنچه مقرر است به تعجل و تعیش می‌پردازد . خسرو در جواب گفت : (شما چه وقت رودخانه‌ای

۱- ایران در زمان ساسانیان ، گریستن سن . ترجمه رشید یاسمی ص ۴۰۰

نقل از مروج الذهب مسعودی ج ۲ ص ۱۹۷



را دیده‌اید که پیش از آنکه آب برگیرد زمین را آبیاری کند.»^۲
همچنین خواجه نظام‌الملک طوسی در کتاب سیاستنامه شرح مفصلی درباره زنجیر عدل انوشیروان می‌نویسد که از کثرت وضوح نیازی به تشریح آن نیست.^۳

در مقابل این عده، پروکوپیوس Procopius مورخ بیزانسی که معاصر با انوشیروان بوده و در دربار ژوستینیان Justinianus امپراطور روم شرقی می‌زیسته و در جنگهای خسرو یا ژوستینیان، منشی و ملتزم رکاب بلیزاریوس سردار معروف روم شرقی بوده است، مطالبی در مورد ظلم و ستم و سکر و حیله خسرو می‌نویسد که با آنچه در منابع شرقی است مقایرت دارد. او خسرو را چنین معرفی می‌کند: «عاشق حادثه جویی بود و همواره در پیرامون خویش تولید هیجان می‌کرد، مسئولیت مظالم خود را به گردن مظلومان می‌انداخت، سوگند خود را نقض می‌کرد، اظهار زهد و تقدس می‌نمود و زشتی اعمال خود را به نیروی زبان آوری از میان می‌برد.»^۴

و باز می‌نویسد: «خسرو سربازی را دید که زنی زیبا را بر روی خاک می‌کشید در حالی که طفل او به زمین افتاده بود، شاه از دیدن آن حالت ناله برآورد و در حضور آناستاسیوس سفیر روم گریه کرد و از خدا خواست که مسبب تمام این فجایع را کیفر دهد، در حالی که او به خوبی می‌دانست که خود مسبب این جنگ شده بود.»^۵ آگاثیاس مورخ یونانی که با خسرو نظر خوبی نداشته است، غیر از صفات جنگجویی و لشکر آرایی صفت برجسته‌ای در او

۲- غزر اخبار ملوك الفرس و سيرهم ص ۶۰۸

۳- سیاستنامه ص ۵۲ چاپ شفر

۴- ایران در عهد باستان، مشکور ص ۴۳۹ چاپ دوم نقل از تاریخ پروکوپیوس

۵- همان کتاب ص ۴۴۰



نمی بیند و حتی در استفاده از فلسفه و منطق یونان بوسیله انوشیروان که مورد تأیید همه مورخان است، او بعید می داند که پادشاهی توانسته باشد بازبانی فوق العاده ناچیز و خشک (مقصود زبان پهلوی ساسانی است) از دقایق ادبی و معانی رقیقه فلسفه یونان و روم استفاده کند.^۶ در مورد نظریات پروکوپیوس و آگاثیاس باید گفت که این دو مورخ بواسطه فتوحات خسرو انوشیروان و غلبه او بر ژوستی نین که منجر به معاهده ای به نفع ایران گردید، دچار کینه توژی و تعصب شدید شده و نسبت به انوشیروان قضاوت نادرستی کرده اند، چنانکه لارنس لاکهارت انگلیسی در این مورد می نویسد: «آگاثیاس نویسنده ای که به بیزانس تمايل داشت بی جهت معلومات فلسفی انوشیروان را تحقیر کرد و چند قرن بعد گیبن اورا در حکمت متظاهر و سطعی خواند در صورتیکه E. Gibbon این قضاوت با رعایت عصر و محیطی که خسرو در آن می زیست کمی سخت و دور از انصاف است. گرچه انوشیروان فاضل نظریر نبود لیکن صمیمانه به علم و ادب دلیستگی داشت و تردید نیست که استقبال او از دانشمندان یونان و سوریه چون اورانیوس و هفت فیلسوف مشک و همچنین تاسیس دانشگاه معروف چندیشاپور پیشرفت دانش و حکمت را در ایران تشویق کرد و توسعه عرفان و تصوف را در ازمنه بعد تاحدی سهل نمود.»^۷ کریستن سن دانمارکی Christensen می نویسد:

«خسرو اول بلاشك زرده شتی بوده و از سایر پادشاهان ساسانی این امتیاز را دارد که در مسائل مذهبی جمود و تعصب نداشته و نسبت به عقاید مختلفه دینی و مذاهب فلسفی وسعت مشربی نشان میداده

۶- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۰

۷- کتاب میراث ایران (ایران از نظر مردم غرب زمین نوشته لاکهارت) ص ۵۰۳-۵۰۴ چاپ ۱۳۴۶



است. عیسویان را در مؤسسات عام المنفعه استخدام میکرد و در این کار تردیدی به خویش راه نمی‌داد. پس از تاسیس شهر رومگان، فرقهٔ یعقوبی را اجازه داد که انجمنی تشکیل دهند و جائیلیقی انتخاب کنند، عیسویان ایران مدت‌های مديدة این محبت خسرو را به خاطر داشتند. ^۸ نلdekه آلمانی مینویسد:

« خسرو ملقب به انوشیروان، بیشک پادشاهی بزرگ بوده است، ولقب عادلی که مشرق زمینی‌ها به او داده‌اند بیمورد نیست. این پادشاه بواسطهٔ اجرای اصلاحات مالیاتی که پدرش به آنها شروع کرده بود و منظم نمودن ترتیب خراج، حقیقتاً هم به خزانهٔ مملکتی خدمت کرده و هم به رعایای خود نسبت به موبدان کیش زردشت بقدرتی خدمت کرده که آنان قلبًا مجدوب او شده بودند، لیکن انوشیروان هیچگاه نگذاشته است که ایشان بر او حکومت کنند. راجع به رعایای عیسوی خود نیز نه تنها به آزار و شکنجه ایشان نپرداخته بلکه جدا از مذهب ایشان حمایت کرده، مخصوصاً این حمایت او شامل تمام فرق عیسویان بوده و پادشاه ایران در این مرحله، عیسویان دوست دولت روم و دشمن سیاسی ایران را به همان اندازه احترام و سرپرستی می‌کرده که فرق دیگر را.

انوشیروان عیسویان را بکلی در اجرای مراسم خود آزاد می‌گذاشت، چنانکه در موقع هجرت دادن اهل انشاکیه به شهر جدید التأسیس رومیه به ایشان آزادی تمام عطا کرد، حتی برای آنان یکنفر رئیس عیسوی معین نمود.^۹

دانشمند فقید، عباس اقبال آشتیانی می‌نویسد: « برای انوشیروان چه افتخار از این بالاتر که پیغمبر اسلام (ص) به او

۸- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۷ نقل از تاریخ طبری چاپ نلdekه ص ۱۶۲

۹- مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی به کوشش دبیرسیاقی ص ۱۲۶-۱۲۷

چاپ ۱۳۵۰



فخر کند و به گفته سعدی: بدوران او بنازد، و غریب اینکه بعضی کاسه‌های از آش گرمتر عبارت ولدت فی ز من الملک العادل، را هم از عبارات مستحدثه دانسته و نسبت آن را به پیغمبر بی‌هیچ سندانکار کرده‌اند. غافل از اینکه مورخین ثقه مثل ثعالبی عالم و مورخ بزرگ اسلامی صریحاً این حدیث را نقل می‌کنند و از آن گذشته سید سجاد زین العابدین هم با آنکه از طرف مادر منسوب به چنین پادشاه عظیم‌الشأن است فخر می‌نماید و فرزدق شاعر مشهور عرب آنچاکه حضرت را مدح کرده به این نکته اشاره می‌نماید و می‌گوید:

وان غلام بین کسری و هاشم لا کرم من نیطت علیه التمام.^{۱۰}

دارمستتر Darmesteter فرانسوی گوید: «انوشیروان در میان شاهنشاهان ایران یکی از گیرنده ترین قیافه‌هاست، این یک نوع فردیک کبیر ایران است.»^{۱۱}

انوشیروان شاهنشاهی حکیم و فیلسوف

انوشیروان شخصاً به مطالعه و پژوهش کتب علمی و فلسفی می‌پرداخته و در مجالس علمی حاضر می‌شده و انجمنهای خصوصی برای حل مسائل علمی تشکیل می‌داده و باعلماء و دانشمندان مباحثات و مناظرات می‌کرده است. این پادشاه به اندازه‌ای در مسائل علمی مهارت یافته بود، که حکماء یونانی مصاحب وی او را از شاگردان افلاطون تصور می‌کردند.^{۱۲}

انوشیروان غالباً کتابهای قوانین و تاریخ و دستور و اندرزها و تألیفات اردشیر بابکان و نوشته‌های یونانیان را قرائت می‌کرد.

۱۰- همان کتاب ص ۱۲۷

۱۱- تاریخ ایران، مشیرالدوله پیرنیا و عباس اقبال گردآوری دبیر سیاقی ص ۲۱۹

۱۲- تاریخ ادبیات، همایی ص ۱۴۷



مخصوصاً در کتابهای تاریخی یونانیان مذکور است که این پادشاه از تأثیفات افلاطون، کتابهای فدون Phédon و گرجیوس Gorgius و تیماخوس Timacus و پارونیدوس Parunidus رادر زبان پهلوی مطالعه کرده است.^{۱۲}

یک تن عیسیوی به نام پولوس ایرانی Paulus Persa

که ظاهراً مطران نصیبین بوده، مختصری از منطق ارسسطو را برای شاه بزبان سریانی ترجمه کرده و عقاید مختلفی را راجع به خدا و عالم وجود بیان نموده است.^{۱۳} این کشیش ایرانی از افلاطونیان نامی بود که چند سال از عمر خود را در دربار ساسانی گذرانید.^{۱۴} در این کتاب پولوس، عقاید و مطالب دیگری راجع به آرای فلسفه برآن افزوده و تا حدی مدعی تفوق فلسفه بر دین شده است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که انوشیروان به بعضی از افکار فلسفه که چندان به مذاق موبدان خوش نمی‌آمدۀ توجه داشته است. آکائیاس صریحاً این مطلب را تصدیق کرده ولی چنانکه شیوه یونانیانی است که نسبت به پادشاهان بیگانه سخن می‌رانند، این مسئله را با تحریر غرور آمیزی بیان کرده است.^{۱۵} باید گفته شود پیش از انوشیروان، متفکرین غرب برای فلسفه ایران اهمیت زیادی قائل بودند چنانکه فلوطین رومی Plotinus از پیروان فلسفه نو افلاطونی مایل بود برای مطالعه به ایران مسافرت کند، و برای رسیدن به این مقصود، به اتفاق گردیانوس Gordianus امپراطور روم، در لشکرکشی بر ضد ایران در سال ۲۶۲ میلادی

۱۳- مجموعه مقالات عباس اقبال ص ۱۳۵

۱۴- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۴۹

۱۵- میراث ایران، زیرنظر ا.ج. آربری ص ۵۰۱-۵۰۲

۱۶- مجموعه مقالات عباس اقبال ص ۴۴۹



حرکت کرد و چون این لشکرکشی با ناکامی گردیدانوس پایان یافت، فلوطین قدم به خاک ایران نگذاشت و نتوانست با حکمای ایرانی تماس حاصل کند.^{۱۷} اورانیوس Uranios پزشک و حکیم سریانی که آگاثیاس به ناحق اورا مردی چاهل و شیادی بزرگ معرفی می‌کند، در دربار ایران می‌زیست و به خسرو انشیروان فلسفه می‌آموخت.^{۱۸} مهمترین واقعه در زمان انشیروان، پناهنده شدن هفت تن از فلاسفه آتن به دربار ایران بود. در سال ۵۲۹ میلادی، ژوستی نین امپراطور روم شرقی مدرسهٔ فلسفی آتن را بست و دانشمندان و استادان این مدرسه معروف را مورد تهدی و آزار قرار داد، در نتیجه هفت تن از آنان به تیسفون روی آورده و مورد عنایت و پذیرایی خاص شاهنشاه ایران قرار گرفتند. نام این هفت تن از اینقرار است:

- | | | |
|---------------|------------|----------------|
| ۱- داماسکیوس | Damascius | از مردم سوریه |
| ۲- سیمپلیسیوس | Simplicius | از مردم سیلیسی |
| ۳- اولامیوس | Eulamius | از مردم فریزی |
| ۴- پریسکیانوس | Priscianus | از مردم لیدی |
| ۵- ایزیدور | Isidore | از غزه |
| ۶- هرمیاس | Hermias | از فنیقیه |
| ۷- دیوژن | Diogéne | از فنیقیه |

از این هفت تن، سیمپلیسیوس و پریسکیانوس بر جستهٔ تربودند. داماسکیوس در کتاب خود De Principis اطلاعاتی از عقاید مشرق زمین که در موقع اقامت خود در ایران کسب کرده بود نوشته است.^{۱۹}

۱۷- میراث ایران ص ۵۰۱

۱۸- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۵۰

۱۹- تاریخ تمدن ساسانی، علی سامی ج ۱ ص ۱۰۱-۱۰۰ چاپ شیراز ۱۳۴۲



دانشمند فقید سعید نفیسی، می‌نویسد «خسرو انسو روان به حکمت یونان و گفتار افلاطون و ارسطو دلستگی داشت و در زمان خود در میان یونانیان به جنبهٔ حکمت معروف بود، چنانکه آگاثیاس می‌نویسد که تمام کتابهای این دو حکیم بزرگ، حتی مشکلترین آنها را فرموده بود ترجمه کنند. ظاهراً کتابهای حکمت یونان را در ایران به زبان سریانی می‌آموختند و ترجمه‌هایی که بدستور انسو شیروان شده سریانی بوده، چنانکه دانشمند شهیر فرانسوی ارنست رنан Ernest - Renan در مقاله‌ای که ذر مجله آسیایی Journal - Asiatique چاپ پاریس آوریل ۱۸۵۲ نوشته است از نسخه خطی که در موزه بریتانیا است سخن می‌راند که خلاصه‌ای از منطق ارسطو به زبان سریانی است و مترجم آن پول Paul ایرانی آنرا بنام (پیروز بخت خسرو شاه شاهان نیک‌ترین مردان تمام کرده است). بهترین دلیلی که از دلستگی خسرو انسو شیروان به حکمت یونان داریم، اینستکه یکی از این هفت تن حکیم یونانی، پریسین (پریسکیانوس) کتابی در جواب سئوالات وی پرداخته است. از این سئوالات پیداست که خسرو در حکمت یونان احاطه کامل داشته و ذوق سرشار و قریبی خاص فهم حکمت در او بوده است. اصل کتاب پریسین به زبان یونانی در دست نیست و تنها ترجمه ناتمامی از آن به زبان لاتین موجود است که نسخه اصلی خطی نمره ۱۳۱۴ در میان کتب خطی لاتینی کتابخانه سن ژرمن Saint - German در پاریس از آن ضبط است. عنوان این کتاب بدین قرار است: «حل مشکلات فلسفه پریسین که خسرو شاه ایران طرح کرده است».

Prician Philosophi Solutions Corum de Quibus Dubtavit Chostroes Persarum .

این کتاب شامل جوابهای محضی است که در مسائل مختلف

(۸)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرکال جامع علوم انسانی



۱- تما فه آن وبه بعض از س خس است؟ بالعكس ۲- بیداری با اصل ۳- روح است ۴- پائین و زمین ۵- همان مرض زیان آور می‌باشد ۶- بهبودی ۷- جگ ولی مکن آت نیست؟



بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال دهم

و ادبی ایران ...

و وظائف الاعضاء و حکمت طف حیوانات و نباتات را چون از تاحیه‌ای
پر ان از وی کرده است. نسخه زمانی معین و بعد از چند بارکه نسل
(از آغاز فصل نهم اندکی افتخار) بخود می‌گیرد که مختص آن تاحیه‌ای
سبک تحقیقات و اسناد و ... و اگر خاصیت هوازمهین است که در
ت عده کثیر از کتب یونان است که تمام اشخاص از یک نوع که
ها جای دیگر ذکری نیست^۱، اند، یک سیما و یک قیافه ندارند؟
مسرو انشور وان چواید انوشیروان از پریسین کرده است
وان بدین قدر است: «سیاست و جهانگیری مردم مدبر»،
ت روح چیست؟ آیا، بوده است، بلکه در حکمت نیز
لاف ارواح است که اختلاز پی حقایق می‌گشته و در صدد
ابدان باعث اخلاق معلومات خویش می‌گشیده است،
چیست؟ آیا، فدا^۲ طریقه افلاطونیون جدید روبرو
کند یا اینکه فدا برای آگاهی خود و پویندگان
مردمی مراجعاً و پیشه است . »^۳

له چیست؟ و پیشه است . »^۴
بايان آنرا نواقی یا افلاطونی جدید^۵ در
پوشکاه تهمام اقالیم^۶ با تصرفاتی در فلسفه کردند
ست؟ و ران مشرب جداگانه انتخاب
انی که نسله‌ای معین تشکیل دادند که
، ندارند^۷) یا به (پهلویان) تعبیر

۳۸

Nec از پیروان فلسفه
بعد حکمت افلاطون وارسطو از
و دهاند و بدین جهت است که
چنگارویا ، نگارش محمدعلی





می شود . چنانکه شیخ شهاب الدین سهروردی از اجله حکماء قرن ششم هجری ، خود را پیرو خسروانیین و حکماء فرس معرفی می کند .^{۲۲}

خسرو انوشیروان نسبت به حکماء هفتگانه کمال علاقه نشان داد و به حمایت آنان برخاست و در عهد نامه ای که با امپراتور روم بست ضمن آن شرط کرد که دانشمندان مذبور را از بازگشت به میهن خویش منع نکنند و بتوانند به آزادی به نشر عقاید و آرای خود بپردازنند .^{۲۳}

این چنین معاهده تا آن تاریخ درجهان سابقه نداشته و می توان گفت که نخستین عهد نامه ای در تاریخ دنیاست که یکی از مواد مهم آن مربوط به اهل علم و آزادی تعلیم و تعلم است و افتخار اینکه پیشنهاد و تحمیل آن از طرف شاهنشاه ایران صورت گرفته است عاید قوم ایرانی می گردد .^{۲۴}

توجه خاص انوشیروان به دانش پزشکی و نجوم

۱- دانش پزشکی - قبل از لازم است که در اهمیت این دانش از دیرباز به ذکر مقدمه ای بپردازیم :

در کتاب بند هش Bundahish (یعنی بنیاد نهادن آفرینش مشتمل بر ۶۴ فصل در قواعد دینی و اساس هستی و تاریخ و قصص و طبیعت و در حقیقت خلاصه اوستا است که در قرن یازدهم و

- ۲۴- تاریخ ادبیات ، استاد همایی ص ۱۹۳

- ۲۳- تاریخ ادبیات ایران ، صفا ج ۱ ص ۱۰۱-۱۱۰ و تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح ج ۱ ص ۲۳۳-۲۴۴ و آگالیاس کتاب دوم بند ۳۱-۳۲

- ۲۴- مجله ارمغان ص ۷۶ شماره دوم سال ۱۳۳۹



دو ازدهم میلادی بوسیله انکتیل دو پرون Anquête du Perron در سال ۱۷۷۱ به همراه ترجمه زند اوستا منتشر شد)^{۲۵} خلاصه فهرست مانندی از علوم طبیعی و نجوم ، بدانگونه که از اوستای ساسانی در تفسیرهای آن بدست آمده ثبت شده است . از روایاتی که یاقوت در معجم البلدان می کند .^{۲۶} چنین بر می آید که در زمان ساسانیان در ریشمehr (ریواردشیر) گروهی از دانشمندان جای داشته اند که به کمک خطی موسوم به گشتگ Gashtagh یا (کستج) علم طب و نجوم و فلسفه را ثبت می کرده اند و آن طایفه را گشتگ دفتران می خوانده اند . متن و تفسیر کتاب اوستایی موسوم به هوسپارم نسخ - Nâsk شامل مطالبی راجع به پزشکی و پزشکان بوده است . از جمله متذکر گردیده که اهورامزدا برای هر مرض گیاهانی آفریده است که با مصرف آنها امراض بر طرف می شده است . برای مزد پزشکان قواعدی مقرر بود که بر حسب طبقات مختلف و درجه مهارت پزشکان و همچنین ضعف و شدت مرض وی اعمال جراحی تفاوت می کرده است .^{۲۷}

طبیب بایستی مریض را به پاکی واحتیاط و تدبیر معالجه کند و اگر طالب استراحت بود یا در دیدن رنجوران تعليی روا می داشت او را جنایتکار می شمردند .^{۲۸} اگر کسی به جستجوی پزشک ایرانی می رفت و او را نمی یافت ، در بعض موارد مجاز بود که به پزشک خارجی رجوع کند ، اما اگر طبیب ایرانی در دسترس

۲۵- تمدن ساسانی ، علی سامی ج ۱ ص ۱۴۰-۱۴۱

۲۶- معجم البلدان ج ۲ ص ۸۸۷ چاپ وستنفلد

۲۷- تمدن ساسانی ج ۱ ص ۱۱۲

۲۸- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۴۱



بود رجوع به پزشک بیگانه گناه محسوب می‌شد .^{۲۹} معدله پادشاهان ساسانی غالباً پزشکان عیسوی ، یونانی و سریانی را بر پزشکان محلی ترجیح می‌دادند .^{۳۰} مجرمان و جانیان مستحق اعدام را برای استفاده طبی زنده نگاه می‌داشتند . این روش یعنی زنده نگاهداشت اشخاص محکوم به اعدام ، برای تجارب طبی در مصر دوره بطالسه نیز معمول بوده است .^{۳۱} مؤلف دینکرت سلامت را دو قسم دانسته ، سلامت تن و سلامت جان و طبیب را دونوع شمرده است . طبیب روحانی و طبیب جسمانی . اصول طب ایرانی کاملاً زردشتی و مبتنی بر روایات اوستائی بوده ولی نفوذ طب یونانی در آن آشکار می‌باشد . بموجب طب بقراطی ، معالجه از سه طریق میسر بوده است ، دوا ، جراحی ، آتش ، و موقعی که مرضی با آتش بر طرف نشود شفاناپذیر است .^{۳۲}

این طریقه در میان اعراب هم متداول بوده و در امثال آنان گفته شده که بهترین علاج برای هر درد ، داغ کردن است . و معتقد بودند که هر درد دشواری با داغ کردن درمان می‌شود ،^{۳۳} که (آخر الدوا الکی) . در کتاب وندیداد (فرگرد هفتم) سه قسم علاج تشخیص داده شده است . کارد ، نباتات و کلام مقدس ، و این وسیله آخر مؤثرتر از سایر وسائل بشمار می‌رفته است . در کتاب دینکرت پنج وسیله معالجه ذکر شده است : ۱ - کلام مقدس ۲ - آتش ۳ - نباتات ۴ - کارد ۵ - داغ ، و این موضوع (داغ) نفوذ طب

- ۲۹ - دینکرت کتاب ۸ فصل ۳۷ فقره ۱۴ و بعد

- ۳۰ - ایران در زمان ساسانیان ص ۴۴۱

- ۳۱ - همان مأخذ ص ۴۴۲

- ۳۲ - همان کتاب ص ۴۴۲

- ۳۳ - تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان ترجمه فارسی ج ۳ ص ۲۴ چاپ دوم



یونانی را در طب زردشتی آشکار می‌کند. هر دو طبیب (طبیب بدن و طبیب روح) بایستی امتحانات لازم از مهارت و تجربه خود داده باشند، و طبیب بدن بایستی قبل از معالجه یک تن از کافران کامیاب شده باشد، تا بتواند به معالجه یک تن زردشتی بپردازد. اگر پزشکی سه تن را عمل می‌کرد و هر سه می‌مردند، برای تمام عمر اجازه طبابت به او نمی‌دادند.^{۲۴} پس از ذکر این مقدمه باید بگوئیم که خسرو انوشیروان چون پادشاهان سلف خود به دانش پزشکی اهمیت زیادی می‌داده و یکی از طبقات متنفذ دربار او را پزشکان تشکیل میدادند که رئیس آنان را درستبد می‌گفتند. درستبد یا ایران درستبد رئیس کل پزشکان جسمانی کشور بوده، لیکن رئیس همه اطباء را اعم از پزشکان جسم و پزشکان روح، زرتشتر و تم Zarathushtrôtum می‌خوانده‌اند، که این لقب به عقیده کریستان‌سن، بیشک عنوان موبدان موبد بوده است.^{۲۵}

تأسیس دانشگاه جندیشاپور در روزگار انوشیروان

پیش از اینکه انوشیروان به تأسیس دانشگاه جندیشاپور اقدام کند، علم طب و اقسام معالجات هندی و یونانی در ایران رواج داشت. اورلین Orélien امپراطور روم موقعی که دختر خود را به ازدواج شاپور اول می‌داد یک تن از پزشکان یونانی را همراه او روانه کرد و شاپور دوم (ذوالاكتاف) هم از هند پزشکی به ایران خواست و او را در شوش منزل داد و همین شاپور از مسیحیان، نیز پزشکی داشته است موسوم به تیادوروس (تئودوروس)

۲۴- وندیداد فرگرد هفتم فقره ۳۹-۴۰

۲۵- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۴۳



Théodoros که او را در جندیشاپور سکونت داشت، اشتهرار یافت و طریقہ طبابت او معروف شد. منسوب بدو بنام کناش تئودوروس به زبان پهلوی بعداً به عربی ترجمه گردید و مطالب آن تا قرن همچنان موجود و در دسترس بود.^{۳۶} تئودوروس احترامی یافت که شاپور فرمان داد کلیسا یی برای آن به خواهش وی بسیاری از اسیران هموطنش را آزرد. یزدگرد اول پزشکی بنام ماروتا Maruta داشت که میافارقین بود. این پزشک بقدرتی نزد یزدگرد عزش گاهی از طرف او به سفارت به روم می‌رفت.^{۳۷} بک اعلابی نیشاپوری، انوشیروان پزشک رومی و هندی داشته و شک نیست که بعضی از ایشان همان معلمین «یونانی جندیشاپور بوده‌اند. و از جمله پزشکان فارس Joseph عیسوی است که به اندازه‌ای احترام داشته و شک نیست که بعضی از ایشان همان معلمین «انوشیروان اورا به سال ۵۵۲ میلادی به ریاست عیسویا در گمارده است و پزشک دیگر تری یونوس Tribunus یوناشست که نزدیک یک‌سال در دربار خسرو به احترام می‌زیست و مش مراجعت هم هرچه خواسته است انوشیروان به او بخشید، دیگر از پزشکان معروف عصر خسرو اول جبرائیل، یانی یازدی از ه

۳۶- طب اسلامی ادوارد برون، ترجمه فارسی ص ۲۴ والفهرست ۴۰- تاریخ طب ایران ص ۴۲۲

۳۷- تاریخ ادبیات ایران، صفا ج ۱ ص ۹۷

۳۸- مجموعه مقالات مرحوم عباس اقبال ص ۱۲۲ کرد سهم ایر

۳۹- سرگذشت جندیشاپور تأثیف نگارنده ص ۳۵ چاپ دانشگاه جن ۴۲- سرگذشت



بررسیهای تاریخی شماره ۱۰
سال دهم

ل است که از شخص اخیر ترجمهٔ حالی ه وجود است
شتر صحبت خواهیم کرد. و باز از پزشکان مسیحی
جیس رأس العین Sergiu's de Théodosiopolis متوفی
میلادی از تربیت یافتگان حوزهٔ علمی اسکندریه
ی از آثار بقراط و جالینوس و ارس طو و فرفوریوس
ل ترجمه کرده است. ترجمه‌های طب ب یونانی به عربی
ستم و نهم میلادی ظاهراً از همین ترجمه‌های سریانی
ث دیگر اصفهان‌ادسی Stephan d. Edessa است که
ب قباد پدر خسرو انشیروان، بوده و خود خسرو هم
تحت تربیت اصفهان بود.^{۴۰} جندیشاپور از همان
به فرمان شاپور اول بوسیلهٔ اسیران رومی ساخته شد،
علمی یافت و تعدادی کتب یوّنانی به زبان پهلوی ترجمه
ن شهر ریگاهداری شد و شهر مذکور مرکزیت طب یونانی
به شهر بقراط Civitas Hippostratis معروف گردید.^{۴۱}
ست که بر سردر این سه شگاه نوشته بودند: «دانش و
افوق بازو و شرمنه اشیان»^{۴۲} از افق بازو و شرمنه
عصر انشیروان.^{۴۳} دان سریانی زیان ایرانی
غول تعلیم بودند. در چون طب ایرانیان و
استفاده می‌شد و با اب یونانی کاملتر؟
نه طبع، در ایران، تالیف دکتر سیریل الکوده
سلامی ص ۳۷ مان در تقدیم جمیعت جندیشاپور

۱- دکتر محمود نجم‌آبادی ج ۱ ص ۴۳۰ و
۲- ۵۲ چاپ کمبریج ۱۹۵۱

- ۳۶۰ نقل از میراث ایران ص ۱۰۳



جمال الدین ابوالحسن قسطی در این مورد می نویسد : «پزشکان جندیشاپور قوانین علاج را بر اقتضای امزجه بلاد خود مرتب کردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی علاج آنرا بر یونانیان و هندوان هم برتری می دادند چه ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و به آنچه قبل اسخراج شده بود ، چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها ترتیب دادند و کتبی که حاوی مطالب نیکو بود پدید آوردن.»^{۴۳} در مدرسه طب جندیشاپور بطوریکه گفته ای از پزشکان هندی وجود داشتند که به تعلیم اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی هند به پهلوی ترجمه شده بود که بعداً به عربی درآمد .^{۴۴} پزشکان هندی ظاهراً همراه بر زویه طبیب پزشک مخصوص انوشیروان که بنا بدستور شاهنشاه ایران برای انتقال بعضی از علوم به هند رفته بود به ایران آمده بودند.^{۴۵} پروفسور ادوارد برون مینویسد :

«پادشاه روشن ضمیر و دانش دوست، خسرو انوشیروان حامی و پشتیبان فلاسفه و حکماء مکتب افلاطونی جدید، بزرگی پزشک مخصوص خود را به هند فرستاد و وی کتاب کلیله و دمنه و شطرنج را با بعضی آثار طبی و همچنین علی الظاهر تنی چند از پزشکان هندی را با خود به ایران آورد.»^{۴۶} منابع تاریخی متذکر میشوند که انوشیروان گذشته از مدرسه طب جندیشاپور به ایجاد مدرسه ای در فلسفه و حکمت و ریاضیات و نجوم در آن شهر همت گماشت که از نظر شهرت و اعتبار در ردیف مدرسه

۴۳- اخبار الحکماء قسطی ص ۹۳ چاپ مصر ۱۲۲۶ ه

۴۴- الفهرست ابن ندیم ص ۴۲۱

۴۵- سرگذشت جندیشاپور ص ۳۸

۴۶- طب اسلامی ص ۳۴



اسکندریه مصر بود. احمد فرید رفاعی در کتاب (عصرالمأمون) بدین مطلب اشاره میکند و مینویسد: «ان انوشیروان قدأسس مدرسة للطب و الفلسفة في جنديشاپور كانت لها شهرة مدرستة الاسكندرية». ^{۴۷}

بیمارستان جندیشاپور – با تأسیس دانشکدهٔ پزشکی در جندیشاپور لازم بود برای تمرینات عملی دانشجویان و معالجه بیماران به ایجاد بیمارستانی هم پرداخته شود. بدستور انوشیروان این بیمارستان تأسیس شد و از بلاد هندوستان و یونان پزشکان معروفی بدانجا رسپار شدند. بیمارستان جندیشاپور شهرت بی نظیری در دنیای آن روز پیدا کرد و در دورهٔ اسلامی هم اهمیت خوم را حفظ نمود. جرجی زیدان می‌نویسد: «در زمان انوشیروان عادل علم و ادب در ایران به مقامی بلند رسید و این خود طبیعی است که علم و ادب در پرتتو عدالت و آزادی به مقامی بلند می‌رسد». ^{۴۸} احمد عیسی بک در تاریخ البیمارستانات فی الاسلام در مورد اهمیت بیمارستان و مدرسهٔ طب جندیشاپور و اینکه تازیان به تقلید از این مؤسسهٔ بزرگ علمی به تأسیس بیمارستانها یی در بلاد اسلامی پرداختند، شرح مبسوطی می‌نویسد و یادآور میشود که: «بیمارستان جندیشاپور بزرگترین بیمارستان پیش از اسلام مدت سیصد سال باقی بود و بهترین الگویی برای اعراب بود که بتوانند به ایجاد بیمارستانها یی در نقاط مختلف اسلامی بپردازند». ^{۴۹} در مدرسهٔ طب جندیشاپور عدهٔ زیادی از پزشکان ایرانی بودند

۴۷- کتاب عصرالمأمون تالیف رفاعی ج ۱ ص ۴۷ چاپ قاهره

۴۸- وقدرها العلم عندهم في أيام انوشروان العادل ولعلم لايزهواالافقى ظل العدل والحرية تاریخ التمدن الاسلامی ج ۳ ص ۱۲۱ چاپ مصر ۱۹۰۴

۴۹- تاریخ البیمارستانات فی الاسلام ص ۶۱-۶۲ چاپ دمشق



که بتدريس طب زرده‌شتي می‌پرداختند . ايرانيان گذشته از دانش پزشكى در داروشناسي نيز دخالت بسيار داشته‌اند . سيد اسماعيل جرجاني در كتاب (ذخيري) وزين العابدين انصاري صاحب (اختيارات بديعي) نسخه‌ها و داروهایي که در جنديشاپور رواج داشته است در مؤلفات خود ذكر نموده‌اند . در كتاب ترياق ابن سرابيون حبي بنام حب حكيم بروزويه طبیب که ترجمة لاتینی آن Sapientis Pillulae Barsiati است دیده می‌شود و این مطلب می‌رساند که در جنديشاپور پزشكان ايراني در داروسازی و شناختن خواص طبیعی گیاهان مهارت داشتند .^{۵۰} مدرسه طب جنديشاپور تأثیر بسزائی در پیشرفت تمدن اسلام کرد و فارغ التحصیلان این دانشگاه، پزشكان مشهوری بودند که دانش آنان در خدمت خلفای عباسی بکار رفت و در بيت العکمه مأمون عباسی و نيز دانشگاهها و بیمارستانها از فارغ التحصیلان این مؤسسه استفاده بعمل آمد .^{۵۱}

تشکيل کنگره پزشكى در روزگار خسرو انوشيروان - درسال بیستم از پادشاهی انوشیروان (۵۵۰ ميلادي) پزشكان جنديشاپور بدستور او انجمنی تشکيل دادند و میان آنان سؤالها و جوابهایي جريان یافت که ثبت شد . مأمور تشکيل اين مجلس پزشك دربار پادشاهی جبرايل درستبد بود که با ساير پزشكان معروف آن عصر از جمله السوفسطائي و اصحاب او و يوحنا و جماعتي از پزشكان دیگر به مذاكره و مشاوره پرداختند و از موضوعات علم طب بعضهایي بعمل آمد که بقول احمد امين مؤلف ضعی الاسلام: «اگر خواننده در آن

۵۰- تاریخ طب ایران ج ۱ ص ۴۵۴

۵۱- مجموعه مقالات خاورشناسی چاپ دانشگاه تهران ، مقاله آقای علي اکبر سیاسی زیرعنوان :

L'université de Gond - I - Shapur et l'étendue de son rayonnement. P. 313.



مباحث دقت کند برفضل وغزارت علم ایشان پی خواهد برد ». «^{۰۲}
این مجلس مشاوره را می‌توان بنام کنگره بزرگ علمی نامید که
بنیانگذار آن شاهنشاه بزرگ ساسانی بوده است. باید متذکر شد که
تشکیل انجمن پزشکی یا به اصطلاح امروز (کنسولتاسیون طبی) در
ایران باستان سابقه داشته است، چنانکه در شاهنامه فردوسی
آمده است:

موقعی که کاووس به مازندران رفت و در طی ستیزی چشمها یش
تارشد، پزشکان دورهم جمع شدند و از تشخیص عاجز ماندند.

پزشکان فرزانه گرد آمدند

همه یک بیک داستانها زدند

ز هر گونه نیر نگمه ساختند

مرآن درد را باز نشناختند^{۰۳}

از مشاهیر فارغ التحصیلان مدرسه طب جندیشاپور، حارث بن—
کلدۀ ثقفی از مردم طائف است که معاصر رسول اکرم (ص) بود و آن
حضرت او را برای معالجه سعد بن ابی وقار من دعوت فرمود.^{۰۴}
حارث بن کلدۀ علاوه بر دانش طب که در ایران آموخت نواختن بر بسط
را هم فراگرفت و پس از مراجعت به عربستان در کلدۀ آنرا معمول
کرد.^{۰۰}

كتابخانه مددوه فرهنگی

بنا بگفته قفقاضی، حارث افتخار تشریف بحضور مشاوره با انوشیروان
را یافته است.^{۰۶} او اورد برون می نویسد: «شرح این مجلس مشاوره

۰۲- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۲۶۸ چاپ قاهره ۱۹۵۶

۰۳- تاریخ طب در ایران ج ۱ ص ۴۳۶

۰۴- المنتجد، اعلام

۰۵- تاریخ ادبیات همایی ج ۱ ص ۳۲۷

۰۶- تاریخ الحکماء ص ۱۶۱-۱۶۲



و مکالمه که شاید عین واقعیت باشد چند صفحه از کتاب طبقات الاطباء ابن ابی اصیبیعه را با حروف ریز پر کرده و مطالب آنرا لو سین لکلر ک در تاریخ طب عربی آورده است . » معروف است که چون حارث به در بار خسرو بار یافت کسری او را گفت کیستی ؟ گفت (انا العارث بن كلدة الثقفي) کسری گفت شغل تو چیست ؟ حارث گفت : (الطب) کسری پرسید از قوم عرب باشی ؟ حارث گفت : (نعم من صميمها وبعيوحة دارها) دانش تودر طب بچه پایه باشد ؟ حارث گفت : (ناهیك) کسری فرمود : اصل طب چه باشد ؟ حارث گفت (الازم) کسری گفت ازم چه باشد ؟ حارث گفت : (ضبط الشفتين والرفق باليدين) کسری گفت راست گفتی ، اکنون بگو که در دست خود کدام است ؟ حارث گفت : (ادخال الطعام على الطعام هو الذي يفنى البرية و يهلك السباع في جوف البرية) « کسری فرمود ، اصل انسان چه باشد ؟ حارث گفت (اصله من حيث شرب الماء يعني رأسه) کسری فرمود آن روشنی که در چشم است چیست ؟ حارث گفت (مركب من ثلاثة اشياء فالبياض شحم والسوداد ماء والناظر ريح) کسری گفت بنیاد بدن مردم بر چند طبیعت استوار است ؟ حارث گفت :

(على اربع طبائع: المرة السوداء هي باردة يابسة والمرة الصفراء وهي حارة يابسة والدم وهو حار طب والبلغم وهو بارد طب) سرانجام انوشیروان برداش وفهم او آفرین گفت و ویرا صله بخشید.^{۵۲} علاوه بر حارث بن كلده ، ابن حذیم ، ابن ابی رومیه تمیمی و نضر بن حارث بن كلده اغلب از بلاد فارس کسب علم طب کرده اند ، بسیاری

۵۷ - رجوع شود به عقد الفرید ج ۵ و عیون الانباء ج ۱ از ص ۱۰۹ تا ۱۱۳ و طبقات الامم ، صاعداندلسی ص ۴۷ و عیون الاخبار ج ۲ و قاموس الاعلام ترکی زرکلی و بلوغ الارب آذری ج ۳ و لفت نامه دمحدا (ح - حاصل) ص ۷۳ تا ۷۵ چاپ ۱۳۳۰ خورشیدی



از کلمات که در طبیعت و طب عرب باقی است قطعاً باقی مانده این دوره است از قبیل بورق (بوره) زرنیخ، زاج، اسفیداج، بوته (بوته) مردانسنج (مردانگ)، سرسام، مارستان، چوارش (گوارش) و امثال آنها.^{۶۸} نظر بن حارث که ابن ابی اصیبه اورا فرزند حارث بن کلدہ می داند از قبیله بنی ثقیف بود و این قبیله از هواخواهان بنی امیه و ابوسفیان بودند و با پیغمبر دشمنی می کردند چنانکه نظر داستانها و قصص قرآن را به باد تمسخر می گرفت و می گفت: «داستان رستم و اسفندیار ایرانیان از نظر امور زندگی و سرگرمی از این قصص بهتر است» معروف است که نظر در جنگ بدر اسیر مسلمانان شد. و به فرمان پیغمبر به قتل رسید.^{۶۹} علامه فقید محمد قزوینی نظر را از قبیله ثقیف نمی داند بلکه معتقد است که او پسر حارث بن علieme بن کلدہ است.^{۷۰}

۲- نجوم- خسروانوشیروان چون نیاکان خود به علم نجوم

اهمیت زیادی می داد و در دانشگاه جندیشاپور علاوه بر طب بتدریس نجوم هم پرداخته می شد. اولیری می نویسد: «در جندیشاپور علاوه بر دانشکده پزشکی که بیمارستانی ضمیمه خود داشت دانشکده ای برای نجوم و رصدخانه ای در کنار آن بود و این خود نیز پیروی از دارالتعلیم اسکندریه را نشان می دهد و تحصیل ریاضیات فرع تحصیل نجوم بشمار می رفت.»^{۷۱} و جای دیگر می گوید: «دستگاه تعلیمی جندیشاپور را احتیاج برآن داشت که ترجمه های سریانی مجموعه مؤلفات جالینوس و قسطنطیائی از کتاب بقراط و بعضی از رساله های منطقی

۵۸- تاریخ ادبیات همایی ص ۱۹۲

۵۹- طبقات الاطباء ج ۱ ص ۱۱۳

۶۰- طب اسلامی ص ۴

۶۱- انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، اولیری ترجمه احمد آرام ص ۱۱۲-۱۱۳ چاپ ۱۲۴۲ خورشیدی



ارسطو وایساغوجی و شاید بعضی از تألیفات نجومی و ریاضی را فراهم آورده‌ند.^{۶۲} قاضی ابوالقاسم صاعداندلسی متوفی به سال ۶۲۴ هجری در کتاب (طبقات الامم) راجع به اهتمام و توجه ایرانیان از دیر باز به علم طب و نجوم چنین می‌نویسد: «از مختصات ایرانیان توجه کامل به طب و احکام نجوم و علم تأثیرات آنها در عالم سفلی می‌باشد و از برای آنان در حرکات کواكب ارصاد قدیمه بوده و مذاهب مختلفه در فلکیات داشته‌اند و یکی از این مذاهب طریقه‌ای است که ابومعشر جعفر بن محمد بلخی زیج خود را بر آن ترتیب داده و در زیج خود آورده که این مذهب علماء متقدمین ایران و سایر نواحی است. ابومعشر از طریقۀ ایرانیان در تنظیم ادوار عالم تمجید نمود و می‌گوید که اهل حساب از فارس و بابل و هندوچین و اکثر امم و طوابیقی که معرفت به احکام نجوم دارند متفقند بر اینکه صحیح ترین ادوار دوری است که ایرانیان منظم ساخته و بنام (سنی‌العالم) می‌خوانند و مللی که از علم احکام نجوم هم اطلاعی نداشته‌اند از دیر‌زمانی این دور را سنی‌العالم می‌خوانند. و اما علماء زمان ما آنرا (سنی‌اهل‌فارس) می‌نامند و ایرانیان را کتب مهمه در احکام نجوم است که یکی کتاب در صور درجات فلک منسوب به زرادشت و دیگری کتاب تفسیر و کتاب جاماسب می‌باشد که کتاب مهمی بشمار می‌رود.^{۶۳}

علاوه اطلاعاتی در دست است که نشان می‌دهد در زمان ساسانیان مراکز بزرگی برای تحصیل علم نجوم و کیمیا در قسمتهای

۶۲- انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی ص ۱۱۲-۱۱۳

۶۳- طبقات الامم قاضی صاعد اندلسی ترجمه سید جلال‌الدین تهرانی ص ۱۷۰- ۱۷۱ ضمیمه گاهنامه ۱۳۱۰ خورشیدی



شرقی و شمالی ایران تاسیس شده بود.^{۶۴} نیز از بزرگمهر کتابی بنام (ویژنده) به معنی گزیده در احکام نجوم بوده که در قرون اولیه اسلام در دست بوده است و همچنین کتاب بزرگمهر فی مسائل الزیج وجودداشته که در دوره صفویه در مدارات اصفهان تدریس می شده است.^{۶۵}

توسعه و پیشرفت ادبیات در عصر انوشیروان – کریستان سن می نویسد: «سلطنت خسرو اول یکی از درخشندۀ ترین دوره‌های عهد ساسانی است. ایران چنان شکوه و عظمتی یافت که حتی از زمان شاهپوران بزرگ (شاپور اول و دوم) نیز درگذشت و توسعه دامنه ادبیات و تربیت معنوی این عهده را کیفیت مخصوص بخشید.»^{۶۶} روش سیاسی و فتوحات انوشیروان و توسعه قلمرو شاهنشاهی ایران ، در ترویج زبان و دین و آداب و آئین ایرانی میان کشورهای همسایه بسیار مؤثر بود. ایجاد آتشکده‌ای در شهر فرغانه و اعزام موبدان زردشتی و دستوران و اندرزگران ایرانی به آن خطه در اشاعه زبان و ادب ایران در این منطقه نقش مهمی داشت .^{۶۷} همچنین تشکیل مجالس انس و بزم‌های ایرانی در تهذیب شعر و ادب و برانگیختن قریحه و انشاء سرود در این دوره دارای اثر مهمی بود.^{۶۸} بنا بر روایتی که در کتاب پهلوی ماذیگان چترنگ ک

۶۴- سهم ایران در تمدن جهان ص ۳۶۰

۶۵- تاریخ ادبیات ، همانی ص ۲۰۵ چاپ دوم

۶۶- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۵۹

۶۷- مجله مهرسال سوم مقاله رحیم‌زاده صفوی درباره نفوذ ادبی ایران در آسیا

۶۸- سهم ایران در تمدن جهان تألیف حمید نیرنوری ص ۴۹۵ و پرتو اسلام ج ۱ ص ۱۵۰



یا چترنگ نامگ (رساله شطرنج) مندرج است. در زمان خسرو اول بازی شطرنج از هند به ایران رسید. معروف است که این بازی را بروزیه طبیب همراه کتاب پنکاتنтра Pancatantra یا کلیلگ و دمنگ با خود از هند به ایران آورد. از روایت چترنگ نامگ که کریستن سن در کتاب (کارنامه شاهان) نقل می‌کند و بیشتر به افسانه شبیه است چنین بر می‌آید که :

رأى هند كه در متن پهلوى نامش دیوسم Devsarm یا یسودرم Yasodharm آمده هدایائی همراه باشطرنج به پیشگاه انوشیروان می‌فرستد و ضمن نامهای گزارش این بازی را توسط حکماء دربار از پادشاه ایران خواستار و یادآور می‌شود چنانکه نتوانند این بازی را شرح کنند، انوشیروان ناگزیر است به رای هند باج دهد . انوشیروان سه روز مهلت می‌خواهد ، داتایان ایران می‌کوشند بی‌آنکه نتیجه‌ای بدست آورند، روز سوم بزرگمهر بختگان بار یافته ، شرح و گزارش بازی را تقدیم می‌دارد و در ضمن ، بازی دیگری را که خود پرداخته است به فرستاده دربار هند عرضه می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که هرگاه برهمنان دربار هند نتوانند شرحش کنند، رای هند ناچار باید باجی دوچندان به شاهنشاه ایران بپردازد. فردای آن روز بزرگمهر بازی شطرنج را شرح می‌کند و در بازی دوازده نوبت از فرستاده هند می‌برد، سرانجام او با خواسته‌های گرانبهای و هدیه‌های گوناگون به دربار رای هند گسیل می‌گردد و بازی را که خود اختراع کرده و نیو اردشیر Nev Ardashier نام نهاده بود به رای عرضه می‌دارد (بنا به نظر هرتسفلد نام نیو اردشیر نشان می‌دهد که اختراع بازی نزد در ابتدا به دوران اردشیر اول نسبت داده شده است) و این همان بازی است که نزد خوانند. رای هند چهارده روز مهلت می‌خواهد

(۲۴)



که با بر همنان شور کند ولی چون کسی نمی تواند مشکل بازی را گزارش کند ، رای باج دو چندان به بزرگمهر می پردازد و اورا خلعتهای فاخر می بخشد و با هدایای پربها به ایران باز می - گرداند.^{۶۹}

راجع به شخصیت بزرگمهر و دانش فراوان او که در رسالت شطرنج اشاره شده بعضی معتقدند ، همان بروزیه طبیب است که چنانکه گفتیم رئیس پزشکان دربار بوده و پهلوی و هندی را می دانسته و به فلسفه و ادبیات آشنا بوده است. و می نویسند که انوشیروان اورا با بیست کیسه که هر کدام از آنها ده هزار دینار پول داشت به طلب کلیله و دمنه به هند فرستاد.^{۷۰} در این باره کریستان سن می نویسد : «چنان بنظر می رسد که بروزیه طبیب به عنوان یک شخصیت تاریخی ، الگویی بوده که از روی آن اخبار مربوط به حکیم بزرگمهر وزیر افسانه ای خسرو انوشیروان که مجموعه ناهماهنگی هستند ساخته و پرداخته شده است. مطابق افسانه ها ، خسرو انوشیروان خواب ناگواری می بیند که گرازی پوزه خود را در جام شراب او کرده و با وی می نوشد. هیربدی جوان به نام بزرگمهر ، تنها کسی بوده است که این خواب را تعبیر می کند. به اشاره او پادشاه دستور می دهد همه پرده گیان را بر هنر در پیشگاه او حاضر کنند . در آن میان مرد جوانی را می یابد که به لباس زنان درآمده بود، در نتیجه بزرگمهر مشاور و ندیم خاص شاه می شود . چندی بعد مورد بی مهری قرار می گیرد و زندانی می شود و در اثر درد و رنج زندان نابینا می گردد. در این موقع

۶۹- کارنامه شاهان در روایات ایران باستان از کریستان سن ترجمه باقر اعیرخانی و بهمن سرکاراتی ص ۳۱-۳۰ چاپ دانشگاه تبریز

۷۰- مجموعه مقالات عباس اقبال ۱۳۰



حقه‌ای سربسته از طرف قیصر روم به پیشگاه انوشیروان فرستاده می‌شود و قیصر پیام می‌دهد به شرطی آماده است خراج مرسوم را بپردازد که شاه از محتوای آن خبر دهد. چون کسی نمی‌تواند مشکل حقه را بگشاید بزرگمهر را از زندان بیرون می‌آورند و او از راه کشف و الهام کلید معما را پیدا می‌کند و بدینسان دوباره مورد عنایت شاه قرار می‌گیرد.^{۲۱}

این دو داستان که درباره دانش و مهارت بزرگمهر در حل معما بیان شده تقریباً شبیه بهم و ظاهراً از یک منبع گرفته شده است. باید گفت که بنا بر تحقیق عده‌ای از خاورشناسان، بزرگمهر نام شخص بخصوصی نبوده، بلکه عنوان و نام مقامی از مقامات کشور بوده است که آن عنوان را در دوره ساسانی، وزرگ فرمذار (بزرگ فرمذار) یعنی وزیر اعظم می‌گفتند، که ظاهراً بزرگمهر تصحیف عنوان بزرگ فرمذار بایستی باشد. این بزرگ فرمذار ملقب به بختگان بوده از این جهت بزرگمهر را نیز پسر بختگان نوشته‌اند. معروف است که بزرگمهر نخست مربی هرمن و پسر انوشیروان بود و چون به کثرت دانائی او پی برده شد، شاه او را مقام وزارت داد. در بعضی از نوشته‌های دوره اسلامی هم آمده است که خسرو پرویز سرانجام او را بکشت.^{۲۲} حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب (سنی ملوك الارض و الانبياء) داستانی درمورد پدیرائی انوشیروان از پرزویه طبیب، هنگام مراجعت از هند نقل می‌کند که در این داستان پرزویه و بزرگمهر دو شخصیت جداگانه معرفی شده‌اند، او می‌نویسد: «پس از بازگشت پرزویه

۷۱- کارنامه شاهان ص ۴۷-۴۸

۷۲- تاریخ ایران در عهد باستان، مشکور ص ۴۵۱ چاپ دوم



از هند، انوشیروان دستور می‌دهد که او مدت هفت روز استراحت کند تا اندکی از مصائب سفرش کاسته شود و روز هشتم به دربار بیاید. در روز هشتم انوشیروان جشنی می‌گیرد و خود بالباس رسمی حضور می‌یابد، در حالی که اعیان و اشراف مملکت و خطیبان و شاعران در این مجلس بوده‌اند، شاه جایگاه مناسبی در نزدیکی خود به بروزیه میدهد و او را احترام فراوان می‌کند. بروزیه ضمن گزارش سفر خود، کتابهایی را که همراه آورده بود با شطرنج تقدیم می‌کند و از انوشیروان تقاضا می‌کند که شاهنشاه به وزیر خود بزرگمهر دستور دهد تا شرح سفر او را به هند با تفصیل بنویسد و سردفتر ترجمه پهلوی کلیله و دمنه کند، تا بین ترتیب نام او بر صفحه روزگار باقی بماند و بزرگمهر در اجرای فرمان شاهنشاه باب بروزیه طبیب رافراهم می‌آورد.^{۲۳}

همچنین صاحب‌جمل التواریخ والقصص درباره دانشمندان روزگار کسری انوشیروان می‌نویسد: «دانایان و حکیمان و موبدان پسیار جمع شدند، بزرگمهر بختگان و بروزی طبیب که کلیله و دمنه آورد و یونان دستور، مهبد فرمایاد (فرمازاد) و خورشید خزینه‌دار و مهابود و نری و سیماه برزین، و چون از پادشاهی انوشیروان چهل سال بگذشت، پیغامبر علیه‌السلام از مادر بزاد و خبر است از رسول علیه‌السلام و قول او: ولدت فی زمن‌الملك‌العادل». ^{۲۴}

با تذکر این نکته که در متابع موجود ادب و تاریخ بزرگمهر را فرزند بختگان دانسته و او را بزرگمهر بختگان نوشته‌اند درحالی که بروزیه را بدون ذکر نسبت بختگان، فقط بروزیه طبیب گفته‌اند این احتمال وجود دارد که بروزیه و بزرگمهر دو شخصیت

۷۳- مجموعه مقالات عباس اقبال ص ۱۳۹-۱۴۰ نقل از تاریخ حمزه‌اصفهانی

۷۴- تاریخ تمدن ساسانی، علی سامی ج ۱ ص ۳۲۷ نقل از مجمل التواریخ و القصص



باشد و انتظار می‌رود که از طرف محققان ایرانی پژوهش بیشتری معمول گردد تا این نکته بطور قطع و صریح روشن شود . در زمان خسرو اول تمدن و فرهنگ هند در ایران نفوذ زیادی یافت و از رساله شطرنج علاوه بر ترجمه پهلوی ، نسخه‌ای به زبان سریانی تهیه شد که چون به یونان رسید ، داستانی از آن اقتباس کردند که موسوم به برلام Barlam و یوسف Yoasaph گردید و چند قصه از قصص قرون وسطی هم مأخذ از این کتاب است .^{۲۵}

نیز داستان زندگی بودا از سانسکریت به پهلوی ترجمه شد که بعدها متن عربی آن بنام بلوهر و بوذاسف معروف گردید .^{۲۶} از جمله کتابهای مشهور هند چنانکه گفتیم کلیله و دمنه است که بروزیه اصل این نسخه را از سفر هند با خود آورده به پهلوی ترجمه نمود . قصه‌ها و افسانه‌هایی که در میان ایرانیان راجع به طریق کشف این نسخه رایج شد نشان می‌دهد که تا چه اندازه مردم ایران به کتاب مذکور اهمیت می‌داده‌اند . این کتاب هم تقریباً در همان زمان به سریانی نقل شد و چندی بعد ابن‌مقفع آنرا از پهلوی به عربی درآورد ، سپس رودکی آنرا به نظم کشید و سایر شاعران ایران با مختصر تعریفاتی این کتاب را به شعر درآورده‌اند یا مأخذ حکایات خود قرار دادند .^{۲۷}

محمد بن اسحاق بغدادی معروف به ابن‌النديم در کتاب الفهرست ، ضمن شمارش کتابهای پهلوی ترجمه شده به عربی که تعدادشان در حدود ۷۰ مجلد است ، از رسالاتی نام می‌برد که با توجه به عنوان آنها معلوم می‌شود که موضوعشان مربوط به پند و اندرز بوده است .

-۷۵- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۵۱ نقل از نلدکه (مقدمه بروزیه ص ۵)

-۷۶- ایران در عهد باستان ، مشکور ص ۴۴۳

-۷۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۵۱



در میان این رسالات نامه‌ای ازانوشیروان به یکی از مرزبانان و پاسخ مرزبان به چشم می‌خورد که اینوسترانتسف Ionstantzev محقق روسی در کتاب (تتبعات ساسانی) درباره نام و عنوان برخی از این کتابها به پژوهش پرداخته است.^{۷۸} دیگر از کتابهای عصر انشیروان (اندرز خسروکواتان) است مشتمل بر نصایح انشیروان به درباریان و نزدیکان پیش از مرگش، این کتاب را پشون سن‌جانا همراه گنج شایگان به سانسکریت ترجمه کرده و دو سال بعد توسط کازارتلى Casartelli به انگلیسی ترجمه گردید. قدیمترین نسخه‌ای که از اندرز خسرو کواتان بدست آمده نسخه‌ای است که در سال ۶۹۱ یزدگردی برابر ۱۳۲۲ میلادی بوسیله مهران پسر کیخسرو استنساخ شده و در مجموعه‌ای از متون پهلوی در سال ۱۹۱۳ در بمبئی بچاپ رسید.^{۷۹} ادوارد برون می‌نویسد: «اندرز خسرو کواتان، اندرزهایی است که انشیروان پیش از آنکه زندگی را بدرود گوید به ملت خود داده است. اگرچه از حیث کمیت بسیار کم است ولی در خور آنست که از آن یاد شود زیرا زلمن Salemann در کتاب (مطالعات درباره فارسی میانه) Mittel Persische Studien این کتاب را بسیار جالب دانسته است .»^{۸۰}

برای نمونه ترجمه قسمتی از کتاب (اندرز خسروکواتان) ذیلا

نقل می‌شود:

«ایدون گویند که انشیروان، خسرو قبادان اندر هنگامی که پرگاه^{۸۱}

۷۸- کارنامه شاهان، ص ۵۷ نقل از الفهرست ص ۳۱۵-۳۱۶

۷۹- تمدن ساسانی، علی سامی چ ۱ ص ۱۴۸

۸۰- تاریخ ادبی ایران، برون ترجمه علی پاشا صالح چ ۱ ص ۱۶۳ چاپ دوم ۱۳۳۵ با اندک تصرف

۸۱- سال‌خورده



بود. پیش از آنکه جان از تنش جدا شود، بهادرز به جهانیان گفت که چون این جان از تن من جدا شود، این تخت من بردارید و به اسپانور^{۸۲} ببرید و به اسپانور بنهید و بسر جهانیان بانگ کنید که مردمان از گناه‌کردن بپرهیزید و به کرفه^{۸۳} ورزی تخشا^{۸۴} باشید و چیز گیتی به خوار دارید که این آن تن است که دیروز بدین تن بود به (این) مردم به سه گام نزدیکتر بود، بهر گاه و زمان اشوئی^{۸۵} و چیز گیتی بیفزود. امروز بهره ریمنی^{۸۶} را هر که دست برنده آنگاه دستش (را) به برشتم^{۸۷} بباید شستن یا بیزشن^{۸۸} یزدان (و) همپرسی بهان نهند. دیروز شکوه خدائی را دست به کسی (نمی) داد، امروز بهره ریمنی را کسی (بدان) دست برنده.^{۸۹}

یکی از شاعران ایران که نامش درست مشخص نیست پندنامه انوشیروان را به نظم کشیده و اسم آنرا (راحةالانسان) نهاده است. دانشمند فقید سعید نفیسی می‌نویسد:

۸۲- Aspanvar محلی در مشرق تیسفون ساحل چپ دجله که امروز بقعه سلمان پاک و همچنین طاق کسری در زمینهای آن واقع است و یکی از هفت شهر مدائی بوده است. تمدن ساسانی، علی سامی ج ۱ ص ۱۴۸

۸۳- ثواب و کار نیک

۸۴- کوشاد ساعی

۸۵- بهشتی، مقدس

۸۶- پلید و چرکین

۸۷- نوعی تطهیر با آداب دینی

۸۸- پرستش

۸۹- یعنی دیروز بواسطه جلال سلطنت به کسی دست نمی‌داد و امروز بواسطه پلیدی و ریمنیش کسی براو دست نمی‌نهد تمدن ساسانی ج ۱ ص ۱۴۸ نقل از کتاب (اندرز خسرو کواتان) ترجمه محمد مکری (کیوان پور) چاپ تهران ۱۳۶۹ خورشیدی



«مرحوم رضاقلیخان هدایت در مجمع الفصحاء (ج ۱ ص ۹۱-۱۷۵) بیت از اشعار آنرا به اسم بدایعی بلغی (محمد بن محمود بلغی) که گوید از شعرای زمان سلطان محمود غزنوی بوده است ثبت کرده ولی ظاهراً ابو محمد بدیع بن محمد بن محمود بلغی شاعر قرن چهارم را که از شعرای دورهٔ سامانیان بوده است (لباب الالباب ج ۲ ص ۲۲-۲۳) با شاعر دیگری خلط کرده و ممکن است سرایندهٔ این اشعار بدایعی تخلص می‌کرده و مؤلف مجمع الفصحاء با بدیع بن محمد مذبور اشتباه کرده باشد. از این منظومه نسخه‌ای در ضمن منتخبات فارسی گرد آورده شارل شفر Charles Scheffer مستشرق فرانسوی شامل ۴۰۹ بیت به عنوان راحة‌الانسان چاپ شده و مقدمه‌ای به نثر دارد که سرایندهٔ اشعار خودرا (شیرف شاعر) معرفی کرده و معلوم نیست شریف تخلص اوست یا اسم او. در میان شاعرانی که عصر زندگیشان معلوم نیست، شاعری است بنام (شریف مجلدی گرگانی) که بعضی ابیات پراکنده دارد و ظاهراً پس از عنصری شاعر معروف نیمة اول قرن پنجم بوده زیرا که سخن او را تضمین کرده است.^{۹۰} اینک برای نمونه چند بیت از پندنامه منظوم را ذیلاً می‌نگاریم:

در زمین شورهٔ تخم مکارید

زمینی که بومش بود شورهٔ زار
درو تخم کاری نیاید بکار
به تخم و به شورهٔ زمین بنگرد
کسی کو برین تر سخن ره برد؟

^{۹۰}- مجلهٔ مهر سال دوم ص ۱۸۱ تا ۱۸۸ مقالهٔ مرحوم سعید نفیسی دربارهٔ پندنامهٔ منظوم.



همه جای دردست و جای غم است
کرا بخت شورست روزی کم است
چنین گفت با من یکی هوشیار
به شوره زمین هیچ تخمی مکار

دیوانه و ابله را پند مدهید

به دیوانه و مست و ابله مده
دل بی خرد پند را ننگرد
چنین گفت موبدکه شه باد شاد
نه مست و نه دیوانه نه ابلهم

به عاقل دهی پند باشدت به
کزین هرسه کس دور باشد خرد
به موبد همی داد پندی قباد
که از پند شه یکسره آگهیم

زیردستان را چوب مزنید

به رخ هر که شد پیش تو جای روب
نشاید برو زخم کردن به چوب
که آزار گیرند بر بد بسیج
دل زیر دستان میازار هیچ
از آزار خیزد بسی کارها
از آزار خیزد بسی کارها
چنین گفت آزاده گوهه‌ی
که کمتر نوازی بود مهتری ۱۱

کتاب دیگر دوره انوشیروان، کتاب (کارنامک یا کارنامج) است. انوشیروان دستور داد که سرگذشت او را به شکل کتابی مانند کارنامه نیای بزرگش اردشیر تدوین کنند. این کتاب حاوی شرح اتفاقات و سرگذشت زمان خودش و پند و اندرز و سیاست مملکت داری بود و در سده دوم هجری مانند پاره‌ای از کتب پهلوی به عربی ترجمه گردید. ترجمه منتشر آن بنام (کارنامج) و (سیرت)

۹۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مجله مهر سال دوم از ص ۲۵۶ تا ۲۶۴



در بعضی از متون تاریخی به زبان عربی چون کتاب تجارب الامم ابن مسکویه و الكامل ابن اثیر آمده است، ولی ترجمه منظوم آن که توسط ابان بن عبدالحمید لاحقی تهیه شده از بین رفته است و نشانی از آن نیست.

در مقدمه شاهنامه بایسنقری آمده است که

«چون زمان یزدجرد بن شهریار رسید مجموع آن اخبار که در عهد انشیروان گرد آورده در تواریخ متفرق در خزانه جمع شده بود. دانشور دهقان را که از جمله اکابر مدائی بود و شجاعت و حکمت با هم جمع داشت بفرمود تا آن تواریخ را فهرستی نهاده، از ابتدای دولت کیومرث تا انتهای دولت خسرو پرویز بر ترتیب یاد کرد و هر سخن که در آنجا مذکور نبود، از موبدان و ادبیان پرسید و آنرا ملحق گردانید و تاریخی جمع شد در غایت کمال...»^{۹۲} در الفهرست ابن الندیم (ص ۳۰۵) دورساله به نامهای کتاب انشیروان والکار نامیج فی سیره انشیروان ذکر شده است. ابن بلخی در فارسname خود می‌نویسد: «.... و شرح مأثر و مناقب او دراز است و برآن کتابی معروف هست، اما در این کتاب، اندک مایه‌ای از اصول آن گفته آید» و بعد اضافه می‌کند: «از آثار او کتابی تصنیف کرده و اورا خود تصنیفات و وصایا است....»^{۹۳} ریچارد، ن، فرای در کتاب (میراث باستانی ایران) می‌نویسد: «بسیار محتمل می‌نماید که سرودها و افسانه‌های کهنه به روزگار خسرو اول گردآوری شده باشد و حماسه ملی که فردوسی بنظم کشیده است در آن زمان همچنان بوده که ما امروز در دست داریم.»^{۹۴} استاد معیط

۹۲- تمدن ساسانی ج ۱ ص ۱۱۰ نقل از شاهنامه بایسنقری

۹۳- فارسname ابن بلخی ص ۱۰۴ به کوشش علی نقی بهروزی چاپ شیراز ۱۳۴۳

۹۴- میراث باستانی ایران ص ۳۶۹ ترجمه رجب نیا بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴ خوزشیدی



طباطبائی می‌نویسد: «یکی از کتابهای بسیار مهم دوره ساسانیان که اصل پهلوی آن از بین رفته ولی قسمتی از ترجمه عربی آن باقی است، کارنامه انوشیروان می‌باشد. ابن‌النديم‌وراق، نامی از این کتاب در الفهرست ذکر کرده و بجز لفظ کارنامه (کارنامچ معرب آنست) به اسم سیرت انوشیروان نیز خوانده است، چنانکه ابوعلی مسکویه در مقدمه آن یکجا لفظ سیرت می‌آورد و جای دیگر کتاب (عمل) که ترجمه آن کارنامه است قید می‌کند. باید دانست که این کتاب غیر از کتاب (التاج فی سیرة انوشیروان) ترجمه ابن‌مقفع است. این کتاب علاوه بر ترجمه منثور، به شعر عربی نیز ترجمه شده و مترجم منظوم آن ابان بن عبد‌الحمید بن لاحق است. اما مترجم شعر عربی مشخص نیست. ذکر نکات سیاستمداری و تدابیر جهانداری که در آن شده، کارنامه را از مقوله کتب سهم اجتماعی و سیاسی قدیم بشمار می‌آورد. ترجمه عربی کامل آن تاکنون بدست نیامده ولی قسمت مهمی از اصل ترجمه را ابوعلی مسکویه در تجارب الامم به لفظ نقل کرده و ابن اثیر نیز چند جمله آنرا ظاهراً از تجارب گرفته و در کامل آورده است. »^{۹۰}

اینک قسمتی از ترجمه متن عربی کارنامه انوشیروان که درباره سرگذشت و کشورداری اوست برای نمونه ذیلاً نقل می‌شود:

«چون خود به رسیدگی کار مردم و برداشتن رنج و ستم و خراج سنگین از ایشان همت گماشتم، در این کار جز پاداش ابدی، آرایش کشور و بی‌نیازی رعیت و توانایی حاکم را درگرفتن آن اندازه خراج که احتیاج دارد مشاهده کردم. از پدران ما پرخی نگرفتن یکی دوسال خراج یا کاستن آنرا گاهگاهی برای تقویت

۹۰- مجله شرق دوره اول ص ۵۵۲ سال ۱۳۱۰ خورشیدی



کار آبادانی مملکت سودمند می‌دانستند ، برای این کار عاملان و خراجگزاران را جمع‌آوری نموده و جز دراجتماع ایشان چاره‌ای برای تعدیل و مقاطعه خراج بر یکایک کوره‌ها و شهرها و روستاه‌ها و دیه‌ها و مردمان ندیدم . کسانی را که طرف اطمینان خود من بودند بدین کار گماشتم و باعمال شهری امنائی قرار دادم که در کار او نظر داشته باشند . هیر بد هر کوره را مأمور رسیدگی به امور خراجی مردم آن کوره نمودم و به خراجگزاران دستور دادم که هر چه را بخواهند به پیشگاه ما عرضه دارند...»^{۶۶} علاوه بر آنچه گفتیم ، دیگر از کتابهای روزگار انوشیروان : کتاب وصیتناهه او به هرمز و جواب او ، کتاب انوشیروان به بزرگان ملت در تشكیر ، کتاب منسوب به بزرگمهر بنام (ایریدج) که گویا معرب (ویژیدک) بمعنى گزیده باشد در احکام نجوم ، کتاب ظفرنامه منسوب به بزرگمهر که آنرا ابوعلی سینا به امر نوح سامانی از پهلوی به فارسی نقل کرده است . کتاب بزرگمهر فی مسائل الزیج که بطوریکه قبلًا متذکر شدیم در دوره صفویه در مدارس اصفهان تدریس می‌شده است .^{۶۷} دیگر رساله انوشیروان و پیشخدمت اوست که به زبان پهلوی موجود است و او نوala به سال ۱۹۲۱ به ترجمه آن پرداخته است . در این رساله جوانی از خاندان اشرف تحصیلات خود را برای شاه بدینگونه شرح میدهد که در سن مقرر او را به آموزشگاه فرستاده‌اند و بخش اساسی اوستا را با تفسیر آن از حفظ کرده سپس به تحصیلات متوسطه پرداخته ، تاریخ و ادبیات و معانی بیان و هیئت را فرا گرفته و در اسب سواری و تیراندازی و چوگان بازی و نیزه افکنی و نواختن چنگ و بربط و طنبور

۶۶ - برای توضیح بیشتر رجوع شود به مجله شرق دوره اول صفحات ۵۰۹-۵۱۹ و ۵۵۹-۵۶۰ .
۶۷ - مقاله استاد معیط طباطبائی

۶۸ - تاریخ ادبیات ، همانی ص ۲۰۵ چاپ دوم



و نرد و شترنج و تمیه انواع خوراک‌ها و نوشابه‌ها و شناختن اقسام گلها و عطر آنها مهارت یافته است.^{۹۸} پندنامه بزرگمهر یکی دیگر از پندنامه‌های پهلوی است که به بزرگمهر وزیر نسبت می‌دهند، این متن نخستین بار توسط دستور پشوتن جی بسال ۱۸۸۵ به خط اوستایی ترجمه شد و ترجمة انگلیسی و گجراتی آن ضمن مجموعه‌ای بنام (گنج شایگان) منتشر گردید.

اینک نمونه‌ای از این پندنامه که به فارسی ترجمه شده است ذیلاً نقل می‌شود:

«فضیلت در معرفت است، زیرا که خرد و دانش منشأ صفات حسنۀ بشرنده. باید مالی را که از راه نیکو و کار شریف به چنگ آمده است به مستحقان انفاق کرد. حیاتی که با اعمال نیکو زینت یافته باشد با بهجهت و آسايش به فرجام خواهد رسید. مردی که در کارها کوشان و دقیق است غریق افتخارات می‌شود. کسی که آرزوهای نفس را به قوه عزت نفس می‌کشد و خشم را با صبر، و حسد را با بیم زشت‌نامی و شهوت را با خرسندی و خوی جنگجوئی را بالانصف و عدالت فرو می‌نشاند سزاوار تمجید است.»^{۹۹}

اخیراً یک ترجمۀ سریانی در دیری از نصاری نزدیک حلب پیدا شده و چنانکه معلوم کرده‌اند این ترجمۀ مستقیماً از زبان پهلوی در زمان انوشیروان انجام شده و غیر از ترجمۀ ای است که بعدها از عربی به سریانی نموده‌اند.^{۱۰۰}

توجه انوشیروان به دانشمندان و شاعران عرب

مرحوم عباس اقبال آشتیانی می‌نویسد: «در زمان انوشیروان

۹۸- تاریخ فرهنگ ایران ، عیسیی صدقی ص ۷۹ چاپ پنجم

۹۹- مجله دانشکده ادبیات تبریز سال یازدهم ص ۳۱۰ ترجمۀ ماهیار نوابی

۱۰۰- تاریخ ایران ، پیرزیا و عباس اقبال ص ۲۶۹



یکی از مردم حیره بنام عدی بن زید بواسطه مهارت در انشاء زبانهای عربی و فارسی و هنر شعر گوئی و دانستن آداب فرسن بتوسط یکی از دهقانان به پادشاه معرفی شد . چون عدی صاحب هنر و فضل بود انوشیروان او را به خدمت گرفت و با اینکه از بزرگ زادگان ایران نبود، فقط بنظر فضیلت اورا در دیوان برید خود مستخدم ساخت و غالباً اورا پیش منذر بن نعمان پادشاه حیره و امپراطور روم به سفارت می‌فرستاد و او در موقع دیگر در دیوان دولتی به کتابت عربی اشتغال داشت. انوشیروان به او ارجاع خدمات می‌کرد و یک مرتبه هم در پایان خدمتی که به او رجوع شده بود، پادشاه دهان اورا پر از جواهر کرد. »^{۱۰۱}

انوشیروان غالباً پس از صرف غذا با حکماء و فلاسفه و بزرگان و موبدان مجلس، در خصوص مسائل حکمتی و علمی مباحثاتی می‌کرد . از آن جمله با پادشاه حیره در خصوص فضل اقوام بر یکدیگر مناظراتی دارد که نتیجه مناظرات ایشان منجر به آمدن نه تن از خطیبان عرب بدربار انوشیروان و گفتگوی ایشان با شاهنشاه معارف پرور ایران شده است.^{۱۰۲}

این نه تن از اینقرارند :

اکثم بن صیفی ، علقمة بن علاّثه ، عامر بن طفیل ، عمر و بن شریده ، عمر و بن معدی مکرب ، حارث بن ظالم ، حاجب بن زراره ، قیس بن مسعود ، خالد بن جعفر ، ایتان نزد انوشیروان آمدند و هر کدام خطابه‌ای خواندند که ابن عبدربه آن خطابه‌ها را در جلد سوم کتاب عقد الفرید ذکر کرده است . عربهای یمن و مشرق شبه جزیره عربستان هم هیئت‌هائی نزد پادشاهان ایران می‌فرستادند، این هیئت‌ها ، هدایای چندی مانند اسب و غیره به منظور گرفتن

۱۰۱ - مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی ص ۱۲۸

۱۰۲ - همان مأخذ ص ۱۲۸



کمک مالی نزد پادشاهان ایران می‌آوردند، چنانکه ابوسفیان پدر معاویه از آن جمله بود.^{۱۰۳} از این نه تن خطیب دو تن از همه مشهور ترند، یکی اکثم بن صیفی که به لقمان عرب ملقب است.^{۱۰۴} و دیگر حاجب بن زراره از قبیله بنی تمیم، در مورد حاجب بن زراره، طبری داستانی نقل میکند که خلاصه آن چنین است:

«حاجب بن زراره از بنی تمیم به دربار خسرو انوشیروان آمد و تقاضا کرد که اجازه داده شود با عشیره خود در بین النهرین سکونت گزیند». کسری گفت: «اعراب دزد و راهزنند اگر به آنها اجازه ورود بدهم به دزدی خواهند پرداخت و اموال مردم را به غارت خواهند برداشت، حاجب گفت: من از آنها ضمانت می‌کنم و نزد شاهنشاه گروگان می‌سپارم، سپس کمان خود را از دوش بین گرفت و در پیشگاه شاه نهاد و حاضران از این رفتار به شگفت آمدند، و او را به باد رسخند و استهزاء گرفتند. کسری آن گرو را پذیرفت و حاجت او را برآورد. پس از مرگ حاجب، پرسش به دربار خسرو آمد و به عذر اینکه نمی‌تواند از دست‌اندازی اعراب جلوگیری کند درخواست کرد گروگان پدرش را بدوس پس دهند، همین امر سبب شد که قبیله بنی تمیم بدان افتخار کنند».^{۱۰۵}

در جنگ ذی قار که عده‌ای از قبایل عرب از جمله بنی عجل و بنی شیبان بر دسته‌ای از سپاهیان ایران تاختند و اموال آنان را به غارت برداشتند و این نخستین برخوردار اعراب و ایرانیان در زمان خسرو پرویز بود، ابو تمام شاعر در مدح ابو دلف عجلی و پیروزی قبیله او چنین گفت:

۱۰۳ - تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه فارسی ج ۳ ص ۴۱

۱۰۴ - مجموعه مقالات عباس اقبال ص ۱۳۷

۱۰۵ - طبری ج ۴ ص ۶۱



اذا افتخرت یوهاما تمیم بقوسمها وزادت علی ما وطدت من مناقب
ذاتم بدی قارا مائت سیوفکم عروش الدین استر هنواقوس حاجب^{۱۰۶}

یعنی، اگر بنی تمیم به گرو گذاشتند کمان خود افتخار و
برای خود مناقبی حاصل کردند، شمشیرهای شما (بنی عجل)
اور نگه کسی که قوس حاجب را به گرو گرفته بود واژگون ساخت.
گذشته از خطیبان عرب که در دربار خسرو انوشیروان به ایراد
خطابه می‌پرداختند، شاعران این قوم هم در مجالس انوشیروان
حاضر می‌شدند و به خواندن شعر و قصیده در مدح او می‌پرداختند،
چنانکه اعشی متوفی در (۶۲۹م) و عنتره متوفی در (۶۱۵م) از
اصحاب معلقات مداد او بوده‌اند.^{۱۰۷} از جمله داستانهای
دل انگیزی که مربوط به روزگار خسرو انوشیروان است داستان
وامت و عذر است که فرزانگان قوم آنرا تدوین کرده به انوشیروان
تقدیم کرده بودند. دولتشاه سمرقندی در تذكرة خود می‌نویسد:
«روزی در نیشابور کتابی را از عهد قدیم به امیر عبدالله بن طاهر
هدیه کردند، این کتاب داستان دل انگیز وامق و عذر در عصر
حسرو انوشیروان بود. امیر فرمان داد کتاب را نابود سازند و
گفت قرآن و احادیث پیغمبر برای مسلمین کافی است و این کتاب
را مجوس نوشته است و در نظر ما ملعون است.»^{۱۰۸}

۱۰۶ - ضحق الاسلام ج ۲ ص ۲۰ چاپ مصر

۱۰۷ - تاریخ ادبیات هماینی ص ۱۸۲

۱۰۸ - تذكرة دولتشاهی سمرقندی چاپ برون ص ۴۰